**از باب دوم در اخلاق درویشان، ص. 89-90**

**حکایت 6**

زاهدی مهمان پادشاهی بود. چون به طعام بنشستند کم‌تر از آن خورد که ارادت او بود و چون به نماز برخاستند بیش از آن کرد که عادت او بود تا ظنّ ِ صلاح در حقّ او زیادت کنند.

ترسم نرسی به کعبه، ای اعرابی کاین ره که تو می روی به ترکستان است

چون به مقام خویش باز آمد سفره خواست تا تناولی کند. پسری داشت صاحب فِراست. گفت: ای پدر، باری به دعوت ِ سلطان طعام نخوردی؟ گفت: در نظر ِ ایشان چیزی نخوردم که بکار آید. گفت نماز را هم قضا کن که چیزی نکردی که بکار آید.

ای هنرها نهاده بر کف ِ دست عیبها بر گرفته زیر ِ بغل

تا چه خواهی خریدن، ای مغرور روز ِ درماندگی به سیم ِ دغل؟

**ارادت**: علاقه، خواست، قصد، میل، صمیمیت

**فراست**: ادراک، درایت، مهارت، هشیاری

دغل: نادرست، حیله‌گر، سیم و زر قلب

**حکایت 7**

**یاد دارم در ایام ِ طفلی مُتعبّد بودمی و شب خیز و مولع ِ زهد و پرهیز. شبی در خدمت ِ پدر، علیه الرحمه نشسته بودم و همه شب دیده بر هم نبسته و مُصحف ِ عزیز در کنار گرفته و طایفه‌ای گرد ِ ما خفته. پدر را گفتم: یکی از اینان سر بر نمی دارد که دوگانه‌ای بگزارد. چنان خواب غفلت برده‌اند که گویی نخفته‌اند که مرده‌اند. گفت: جان پدر تو نیز اگر بخفتی به که در پوستین مردم افتی.**

**نبیند مدعی جز خوشتن را که دارد پردۀ پندار در پیش**

**گرت چشم ِ خدابینی ببخشد نبینی هیچ کس، عاجزتر از خویش**

**مُتعبّد: بسیار عبادت کننده، عبادتگر، دیندار**

**شبخیز: کسی که برای عبادت در شب از خواب بر می خیزد**

**مُولّع: مُشتاق، آزمند، حریص**

**دوگانه گزاردن: دو رکعت نماز، نماز دو رکعتی**

**در پوستین ِ کسی افتادن: عیب جویی کردن، غیبت کردن**

**مدعی: ادعا کننده، دشمن، مخالف**